دو فصلنامهٔ علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال سی‌ویکم، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۲۷، پیاپی ۱۱۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات ۲۳۴-۲۱۱

بررسی نوروزنامه‌ها در عصر اسلامی (تا سدهٔ نهم هجری)[۱]

عبدالرحیم قنوات[۲]، مریم اورعی قدیری[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲

چکیده

نوروز از کهن‌ترین، مهم‌ترین و مشهورترین جشن‌های ایرانی است که در عصر اسلامی نیز فراموش نشد و در آثار نویسندگان بازتاب پیدا کرد و آنان کتاب‌هایی با عنوان نوروزنامه نوشتند. در این مقاله کوشیده شد تا با استفاده از روش توصیفی‌تحلیلی، آغاز، گسترش، زبان، ساختار، محتوا، پراکندگی و دیگر موضوعات مربوط به این آثار تا سدهٔ ۹ق بررسی شود. پرسش اصلی این است که نگارش نوروزنامه‌ها و گسترش نوشتن آثاری با این عنوان تحت‌تأثیر چه عوامل و انگیزه‌هایی شکل گرفت. بررسی نشان می‌دهد که نگارش نوروزنامه‌ها از سدهٔ دوم هجری آغاز شد؛ اما اوج نگارش این آثار در سدهٔ سوم و چهارم هجری بود. متن نوروزنامه‌ها روان و ساده و پربسامدترین موضوعات مطرح‌شده در آنها آیین پادشاهان ایران در برگزاری نوروز، تقویم بر اساس نوروز ایرانی و حل مشکل نامتناسب‌بودنِ زمان گردآوری خراج، علل برپایی جشن‌های ایرانیان، اشعار و آداب و رسومِ نوروزی، پیامد قرارگرفتن نوروز در هر یک از روزهای هفته و بیان احکام فقهی نوروز است. انگیزهٔ اصلی نویسندگان نوروزنامه‌ها، علایق و تمایلات ادبی آنها و از سوی دیگر تلاش برای استمرار فرهنگ و تمدن ایرانی در عصر عربی‌اسلامی بوده است. از هفده نوروزنامه که نامشان در منابع مختلف ثبت شده، اکنون تنها پنج اثر در دسترس است.

واژگان کلیدی: نوروز، نیروز، نوروزنامه‌ها، جشن‌های ایرانی.

---

۱. شناسهٔ دیجیتال(DOI): 10.22051/hph.2021.38159.1571

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسندهٔ مسئول):
ghanavat@um.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران:
maryam.oraee@mail.um.ac.ir

مقدمه

نوروز از جشن‌های کهن ایرانی است که در دورهٔ اسلامی نیز رونق خود را حفظ کرد. اعراب از دیرباز با جشن‌های ایرانی آشنایی داشتند. آیین‌های ایرانی از جمله نوروز به دربار خلفا هم نفوذ کرد و رسمیت یافت. برپایی نوروز در عصر اموی جنبهٔ مالی داشت و آنان هدایای نوروزی را از مردم دریافت می‌کردند. عباسیان که به‌شدت متأثر از فرهنگ ایرانی بودند، به نوروز و مهرگان نیز توجه داشتند. البته نفوذ خاندان‌های معروف ایرانی در دربار این سلسله در این موضوع مؤثر بود. از سوی دیگر نوروز به‌عنوان سوژه‌ای مدنظر شعرا و ادبیان ایرانی و عرب قرار گرفت و دربارهٔ مسائل و آیین‌های مربوط به آن، آثاری با عنوان نوروزنامه نوشتند. این آثار تاکنون به‌صورت جامع، مستقل و منظم بررسی و پژوهش نشده است. بر این اساس به نظر می‌رسد، بررسی آثار مرتبط با این جشن، به‌عنوان موضوعی که هم مدنظر ایرانیان بود و هم اعراب گوشهٔ چشمی به آن داشتند، ضروری است و نکات جالبی را در خصوص تعاملات ایران و اسلام و به‌خصوص نحوهٔ زیست ایرانیان در قلمروی مسلمانان آشکار خواهد کرد.

پیشینه

پیش از این، پژوهش‌هایی دربارهٔ برخی از نوروزنامه‌ها انجام شده است که از آن میان می‌توان به مقالهٔ «نوروز و نوروزنامه»، اثر سیدمحمدمحیط طباطبایی اشاره کرد که به‌صورت گذرا به *نوروزنامهٔ* خیام پرداخته است. جمشید سروشیار در مقالهٔ «اعیاد الفُرس» به معرفی کتاب *اعیاد الفرس* حمزه اصفهانی و مینا تهرانچی در مقالهٔ «نوروزنامه» به معرفی *نوروزنامهٔ* خیام پرداخته‌اند. زرین‌کوب در مقالهٔ «گزارشی کهن از مراسم نوروز در عصر ساسانیان»، بر اساس کتاب *المحاسن و الاضداد* آداب و رسوم نوروز را بررسی کرده است. محمد بیات مختاری و محمد غفوری‌فر در مقالهٔ «نویسندهٔ نوروزنامه کیست؟»، در پی اثبات انتساب‌نداشتن *نوروزنامه* به خیام برآمده‌اند. مقالهٔ «بازخوانی سند نوروز در روایات اسلامی؛ مطالعهٔ موردی: روایت معلی‌بن‌خنیس»، اثر حبیب زمانی محجوب به بررسی روایت معلی و صحت‌وسقم آن پرداخته است. حسام السّلامه در مقالهٔ «بررسی سبک زبانی *نوروزنامهٔ* خیام نیشابوری»، به بررسی مختصات سبک نوروزنامه در سطح زبانی و آوایی پرداخته است. شجاع احمدوند و موسی غفوری در مقالهٔ «فرمانروایی سیاسی ایران باستان در *نوروزنامهٔ* عمر خیام»، به ساختار سیاسی ایران باستان متجلی در نوروزنامه اشاره کرده‌اند. الصیاد در *النوروز و اثره فی الادب العربی* به معرفی اجمالی برخی از نوروزنامه‌ها پرداخته است. عبدالرحیم قنوات در مقالهٔ «مینوی و خیام» به نقد نظر مجتبی مینوی در خصوص ملحد و دهری‌بودن خیام با استناد به نوروزنامهٔ منسوب به او پرداخته است. به‌رغم این، تاکنون پژوهشی جامع درخصوص

نوروزنامه‌نویسی و نوروزنامه‌ها صورت نگرفته و آغاز، گسترش و کم‌وکیف آنها معرفی نشده است.

معرفی نوروزنامه‌ها

هفده رسالهٔ یافت‌شده به‌ترتیب زمانی عبارت‌اند از:

۱. *النیروز*

منسوب به ابومحمد عبدالله‌بن‌مقفع(۱۰٦-۱٤۲ق)، نویسنده و مترجم آثار پهلوی به زبان عربی است. اکنون تنها یک نسخهٔ ناقص از *النیروز* در کتابخانه و موزهٔ ملی ملک موجود است و این نسخه را از آن ابن‌مقفع دانسته‌اند(ابن‌مقفع، شمارهٔ اموال: ۱۳۹۳,۰٤,۰۲٤٥۹/۰۰۳). ابن‌مقفع در این رساله که به زبان عربی نوشته شده، به شیوهٔ برگزاری آیین نوروز در دربار اشاره‌کرده است. به نوشتهٔ وی، در نوروز کسانی که در بار عام پذیرفته می‌شدند، در مجلس شاهان بر اساس موقعیت اجتماعی خود به صف می‌ایستادند، پادشاه تاج بر سر می‌گذاشت، خداوند را سپاس می‌گفت و خطبه‌ای می‌خواند. سپس «دبیربد»، «موبدان موبد»، «رأس الوزراء» و «ارتشتاران سالار» (رئیس لشکر) سخنانی ایراد می‌کردند. در پایان پادشاه خطبهٔ دیگری می‌خواند.

روایت دیگری از ابن‌مقفع دربارهٔ آداب و رسوم نوروز می‌توان در آثاری مانند *نهایه الارب* و *صبح الاعشی* سراغ گرفت. به گزارش نویری و قلقشندی آغاز مراسم جشن نوروز با باریافتن پیک خجسته شروع می‌شد. سپس مردی با طبقی سیمین که در آن انواع حبوبات، از هر یک هفت خوشه، هفت دانه، مقداری شکر، دینار و درهم جدید بود، وارد می‌شد. طبق را پیش روی شاه می‌نهاد و پس از آن هدایای نوروز را می‌آوردند. عوام مردم ایران را عادت بر این بود که شب عید آتشی بلند افروزند و بامدادان بر یکدیگر آب افشانند. اینان بر این بودند که آتش‌افروزی پلیدی‌ها را که از زمستان در هوا به‌جای مانده از بین می‌برد(نویری، ۱٤۲۳: ۱۸٦/۱؛ قلقشندی، بی‌تا: ٤٤٦/۲). احتمالاً این گزارش بخشی از رسالهٔ *النیروز* ابن‌مقفع است که اکنون در دست نیست. از سوی دیگر ابن‌مقفع به‌عنوان مترجم آثار پهلوی به زبان عربی شناخته شده است، شاید این اثر نیز ترجمه‌ای از رساله‌ای پهلوی به زبان عربی باشد که اصل آن از بین رفته است.

۲. *رسالهٔ الغربیه فی تأخیر النیروز*

نوشتهٔ ابراهیم‌بن‌عباس صولی(۲٤۳-۱۷٦ق) ادیب و کاتب دربار عباسی است. در زمان حکومت متوکل (حک.۲٤۷-۲۳۲ق)، انطباق‌نداشتنِ سال قمری با وضع فصول و برداشت

محصول، سبب جلو افتادن زمان دریافت خراج سالانه شد و برای پرداخت‌کنندگان مالیات سالانه مشکلاتی به وجود آورد. متوکل به ابراهیم‌بن‌عباس صولی، دستور داد که کبیسه به روش پادشاهان ساسانی اجرا شود تا زمان نوروز ثابت بماند و در نتیجه زمان مناسب برای جمع‌آوری مالیات معین شود. موعد اجرای این کبیسه، سال ۲٤۳ق ذکر شده است. ابراهیم‌بن‌عباس کتابی با عنوان *الرساله الغریبه فی تأخیر النیروز* داشت و زمانی که آن را بر متوکل خواند، اعجاب حضار را برانگیخت و پس از آن فتح‌بن‌خاقان به متوکل گفت: «ابراهیم فضیله خباها اللّه لک».[1] به نوشتهٔ ابوهلال عسکری این رساله از جمله رسائل مشهور ابراهیم‌بن‌عباس است(ابوهلال عسکری، ۱۹۸۷: ۲۷۱). به نوشتهٔ ابوریحان بیرونی با مرگ متوکل قصد او در اجرای کبیسه عملی نشد تا اینکه در زمان خلافت معتضد(حک.۲۸۹–۲۷۹ق)، موضوع بار دیگر مطرح شد و او دستور داد محاسباتی صورت گیرد و کبیسه اعمال شود (بیرونی، ۱۳۸۰: ۳۹–۳۸).

۳. *محاسن النیروز و المهرجان*

نوشتهٔ موسی‌بن‌عیسی کسروی از ادیبان ایرانی قرن سوم هجری و از مترجمان *خدای‌نامه* به زبان عربی است. آثار دیگری از موسی‌بن‌عیسی کسروی در دست است، یعنی کتاب *الحنین الی الاوطان* و دیگری کتاب *المحاسن و الاضداد* که هر دو با انتساب نادرست به جاحظ منتشرشده‌اند.[2] برخی معتقدند آثار برخی ادیبان قرن سوم و اوایل چهارم هجری به‌دلیل شهرت جاحظ به وی نسبت داده شده‌اند(رحمتی، ۱۳۹٦: ٦). کانستانتین ایناسترانتسیف[3] (۱۸۷٦–۱۹٤۱م)، از کتاب *المحاسن و الاضداد* سخن گفته و اشاره کرده که مؤلف این کتاب همان موسی‌بن‌عیسی کسروی است(ایناسترانتسیف، ۱۳٤۸: ۹٤). آذرتاش آذرنوش معتقد است این کتاب را حتی اگر مانند ایناسترانتسیف از آن موسی‌بن‌عیسی کسروی بدانیم، باز کهن‌ترین منبع دربارهٔ نوروز به شمار می‌آید(آذرنوش، ۱۳۷۰: ۱۸۸/٤). به نظر زرین‌کوب بخشی از این اطلاعات حاصل ترجمهٔ متن‌های پهلوی است که در جریان نهضت ترجمه به دست اعراب رسیده است(زرین‌کوب، ۱۳۸٦: ۱۹۱). ابن‌اسفندیار مطلبی با عنوان «و حکایات موسی‌بن‌عیسی کسروی که در کتاب *نیروز و مهرجان* آورده است» نقل کرده است(ابن‌اسفندیار، ۱۳٦٦: ۸۳). عبارت ابن‌اسفندیار دلالت بر این دارد که کسروی کتابی با عنوان *نیروز و مهرجان* داشته است. بیرونی نیز مطلبی دربارهٔ *مهرجان* از موسی‌بن‌عیسی کسروی به نقل از موبد متوکلی روایت

---

۱. ابراهیم دانشمندی گرانقدر و ارجمند است. خداوند برای شما آن را پنهان کرده بود(ابن‌الابار، ۱۹۸٦: ۱۵۱).

۲. دربارهٔ دلایل انتساب‌نداشتنِ این آثار به جاحظ (رک: رحمتی،۱۳۹٦: ۷؛ فاتحی‌نژاد، ۱۳۷۰: ۲۱۷/٤).

3. Konstantin Inostrantsev

کرده است. به نظر ملایری از آن چنین استنباط می‌شود که دورهٔ زندگی کسروی با موبد متوکلی هم‌زمان بوده است که در زمان معتصم (حک: ۲۲۷–۲۱۸ق) و متوکل(حک:۲٤۷–۲۳۲ق) می‌زیسته(بیرونی،۱۳۸۰: ۲۷۳؛ محمدی ملایری،۱۳۷۹: ۱٦۳/٤). بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان تاریخ تألیف کتاب کسروی را میانه‌های قرن سوم هجری دانست. قدیمی‌ترین منبع دربارهٔ نوروز بزرگ گزارشی است که کسروی آن را ضبط کرده است(جاحظ، ۱۹۹۱: ۳۸۹). کسروی تشریفات مربوط به تبریک آغاز سال نو را به تفصیل شرح داده است و چون بیرونی در این باب هیچ اطلاعی نمی‌دهد شرح وی بسیار ارزشمند است(ایناسترانتسیف، ۱۳٤۸: ۱۰۱). کسروی چگونگی برگزاری مراسم و چیزهای گوناگون را که در سفرهٔ نوروزی گذاشته می‌شود، نیز گزارش کرده است(جاحظ،۱۹۹۱: ۳۹۰). به نظر می‌رسد کسروی نوروز را به شکل رایج در دربار ساسانیان توصیف کرده است و این به وجود یک منبع زرتشتی اصیل اشاره دارد که شاخ و برگ داده شده است(Boyce: ۲۰۱٦). به‌عنوان مثال بر اساس روایت کسروی در سفرهٔ نوروزی چند نان، هفت دانه حبوبات، هفت شاخه درخت، هفت جام، چند عدد درهم و دینار و دسته‌ای اسپند بود(جاحظ،۱۹۹۱: ۳۹۰). به نظر ایناسترانتسیف نان‌ها باید همان نان‌های مرسوم در مراسم مذهبی پارسیان باشد که به نام «دراونا» در اوستا و «دارون» در پارسی موسوم بوده است(ایناسترانتسیف، ۱۳٤۸: ۱۰٤). کسروی از هفت شاخه نیز اسم برده که وجود آن نیز با همان آیین مذهبی ارتباط داشته است. این شاخه‌ها در اوستا «برسمبه» و در پارسی «برسوم» نامیده می‌شده است که دسته‌ای از شاخه‌های درختان گوناگون بود و در موقع عبادت از آن استفاده می‌کردند(همان: ۱۰۵). بنابراین هر یک پیوستگی ویژه‌ای با انجام مراسم دینی زرتشتی دارد.

کسروی به رسمی نادر اشاره دارد که به‌موجب آن در ایام نوروز همه‌روزه باز سفیدی پرواز داده می‌شد (جاحظ،۱۹۹۱: ۳۹۰). او همچنین به چهار ترانهٔ کهن ایرانی به نام‌های «آفرین»، «خسروانی»، «ماذراستانی» و «فهلبد» اشاره کرده که فهلبد در زمان خسرو پرویز بیش از هر زمان دیگری رواج داشته است. به نظر وی این ترانه‌ها به منزلهٔ شعر در زبان عربی بوده است(همان:۳۹۱). نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که موسی‌بن‌عیسی فقط جشن نوروز را توصیف کرده است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که توصیف جشن مهرگان یا اصلاً در تألیف کسروی نبوده است یا چیزی از آن به دست ما نرسیده است.

٤. *فی علة اعیاد الفرس*

نوشتهٔ زادویه‌بن‌شاهویه اصفهانی از مترجمان *خدای‌نامه* یا *سیرملوک الفرس* به زبان عربی است. نام وی در *تاریخ‌نامهٔ طبری* به‌صورت زادوی‌بن‌شاهوی آمده است(بلعمی، بی‌تا: ۵/۱).

بیرونی نسبت اصفهانی او را نیاورده است. اما در گزارش‌های تاریخی دیگر نام وی زادویه‌بن‌شاهویه الاصفهانی ثبت شده است(ابن‌ندیم، بی‌تا: ۳٤۲؛ اصفهانی، بی‌تا: ۱۰؛ *مجمل التواریخ و القصص*، بی‌تا: ۲). کتاب *فی علة اعیاد الفرس* همان‌گونه که از نامش بر می‌آید دربارهٔ همهٔ اعیاد ایرانیان است. این کتاب یکی از منابع بیرونی دربارهٔ جشن‌های ایرانیان است(بیرونی، ۱۳۸۰: ۲٦۳). بیرونی نام پنج روز اندرگاه[1] را از این کتاب نقل کرده است. زادویه نام این پنج روز را «فنجه انرفته»، «فنجه ادرنده»، «فنجه اهجسته»، «فنجه اوروردبان» و« فنجه اندرکاهان» نامیده است(همان: ۵۳). بیرونی منشأ و سبب برگزاری نوروز بزرگ و توصیف عید شهریورگان یا آذرجشن را نیز از این کتاب نقل کرده است(همان: ۲۷۲).

۵. *نوروزنامه*

منسوب به ابوعبدالله محمدبن‌علی ترمذی، محدث، مفسر، متکلم و از عرفای قرن سوم هجری است. از *نوروزنامهٔ* ترمذی نسخه‌هایی موجود است(درایتی، ۱۳۹۰: ۸٤۳/۳۳؛ درایتی،بی‌تا:۸٥٤/۱۰). نسخهٔ ناقص موجود در کتابخانهٔ مجلس، رساله‌ای مختصر به زبان فارسی است که به پیامد قرار گرفتن نوروز در هر یک از روزهای هفته اشاره کرده است. ترمذی کتاب خود و محتوای آن را این‌گونه معرفی کرده است: «خداوند عزوجل مرا صدوبیست‌وپنج سال عمر داد... در علوم نجوم و احکام... تمام دریافتم و بدانستم نکته... دوازده برج و هفت کواکب و روشنی آفتاب... و وقت سعد و نحس را بیازمودم تا روز که نوروز در آن سال چه روز بود»(ترمذی، شمارهٔ ثبت۱۲۸۲۷).

---

۱. هر یک از دوازده ماه ایران باستان دارای ۳۰ روز بود و سال ۳٦۰ روز بود. بنابراین هر سال شمسی پنج روز کم داشت. برای جبران در آخر هر ماه سال پنج روز دیگر می‌افزودند تا سال شمسی ۳٦٥ روز باشد. این کبیسهٔ سال را در عربی «خمسهٔ مسترقه» و در فارسی «پنجهٔ دزدیده» و «بِهیزَک» و در پهلوی «وهیجک» نامیده‌اند(دهخدا، ۱۳۷۷: ٥۱۳۳/٤).



نوروزنامه، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ثبت۱۲۸۲۷

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که ترمذی به برخی از اندیشه‌های رایج در محیط ماوراءالنهر گرایش داشته است(خانی،۱۳۹۷: ۱۹۳-۱۷۱). از آن میان وی گرایش محسوس به اندیشه‌های ایرانی داشت(همان:۱۸۱). بنابراین به نظر می‌رسد او متأثر از اندیشه‌های ایرانی به پیامد قرارگرفتن نوروز در هر یک از روزهای هفته اشاره کرده است؛ زیرا در ایران باستان عقاید و باورهایی دربارهٔ سعد و نحس روزها و گزینش کارها که در چه روز یا روزهایی بایسته و شایسته است و در چه روزهایی نکوهیده، وجود داشته است(رضی،۱۳۸۰: ۱۳۹).

٦. *ما رُوِیَ فی یوم النوروز*

نوشتهٔ نصربن‌عامربن‌وهب ابوالحسن سنجاری، محدث قرن چهارم هجری است(عبدالحمید، ١٤٢٤: ٤٠٣/٢). نجاشی وی را از راویان ثقه و شایستهٔ اعتماد شیعه دانسته است(نجاشی، ١٣٦٥: ٤٢٨). به نظر می‌رسد این کتاب باید بر مجموعه‌ای از روایات مشتمل باشد. آنچه از روایات دربارهٔ نوروز در این کتاب آمده، برای ما روشن نیست. با توجه به شیعه‌بودن وی، این اثر را می‌توان از جمله منابع کهن شیعی دانست که نوروز در آن بازتاب یافته است. احتمالاً او در این اثر روایت‌های فضایل نوروز از دیدگاه شیعه را گردآورده است. شیخ طوسی(٤٦٠-٣٨٥ق) در *مصباح المتهجد* به استناد به روایت معلی‌بن‌خنیس، برای نخستین بار به آداب و اعمال و ادعیهٔ نوروزی از جمله غسل، نماز و روزهٔ مستحبی اشاره کرده است(جعفریان،

۱۳۷٦: ۲۰٤). فقها و مشایخ بزرگ شیعه نیز به روایت وی استناد کرده‌اند(ابن‌ادریس، ۱٤۱۰: ۳۱۵/۱؛ شیخ حرعاملی، ۱٤۰۹: ۳۳۵/۳). شاید به‌دلیل تقدم معلی‌بن‌خنیس، سنجاری نیز روایت او را نقل کرده باشد.

۷. *الاعیاد و النواریز*

نوشتهٔ ابوالحسن[۱] علی‌بن‌مهدی‌بن‌علی‌بن‌مهدی اصفهانی الطبری(حاجی‌خلیفه،بی‌تا:۷۰۵/۱) البغدادی الشافعی (بغدادی، بی‌تا: ۲۲۰/۱) معروف به کسروی(متوفی حدود سال۳۳۰ق) (بغدادی،۱۹۵۱: ٦۷۸/۱)، ادیب، حافظ، نحوی، شاعر و راوی (ابن‌ندیم،بی‌تا: ۲۱٤؛ یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۹۷٦/۵؛ مرزبانی، ۱٤۲۵: ۱۸۷) علی‌بن‌مهدی، مودّب هارون‌بن‌علی‌بن‌یحیی‌بن‌منجم بود(خطیب بغدادی، ۱٤۱۷: ۱٤۵/۱۹)، اما ابن‌ندیم او را مودّب فرزند هارون‌بن‌علی دانسته است(ابن‌ندیم،بی‌تا: ۲۱٤) و یاقوت در *معجم الادبا* هر دو روایت را آورده است. وی در دورهٔ بدر معتضدی در اصفهان وفات یافت (یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۹۷٦/۵). از کتاب *الاعیاد و النواریز* نسخه‌ای در دست نیست و در منابع نقل قولی از آن به دست نیامده است. دربارهٔ نام کتاب باید به این نکته اشاره کرد که در زبان عربی واژهٔ نوروز به‌صورت «نَیروز» به کار رفته و به‌صورت «نیاریز» و «النواریز» جمع بسته شده است. بنابراین احتمالاً نویسنده در این کتاب به عیدها، جشن‌ها و نوروزها اشاره کرده است. به‌طور کلی جشن‌های ملی ایران را می‌توان به جشن‌های ماهانه،[۲] جشن‌های سالیانه[۳] و جشن‌های فصلی تقسیم کرد.[٤] احتمالاً نویسنده به این جشن‌های سه‌گانه پرداخته و آداب و رسوم ایرانیان را نشان داده است؛ زیرا جشن‌های دوازده‌گانه تا چندین سده بعد از ورود اسلام به ایران نیز رواج عام داشت(دشتی، ۱۳۸٦: ۱۸).

از سوی دیگر شاید نویسنده به اشعار و قصایدی که شاعران در وصف و تهنیت اعیاد ایرانی و به‌ویژه نوروز سروده‌اند نیز اشاره کرده است. احتمال دیگری که می‌توان برای عنوان کتاب در نظر گرفت، این است که شاید ابوالحسن کسروی همچون حمزه اصفهانی، به تطبیق نوروزها پرداخته است. حمزه اصفهانی فصلی را به «النواریز» اختصاص داده و اوقات آنها را برحسب اینکه در چه روزی از ماه‌های قمری قرارگرفته‌اند، از نوروز سال اول هجری تا سال ۳۵۰ هجری تعیین کرده است(اصفهانی، بی‌تا: ۱۲۸–۱٤٤). در منابع تاریخی از چندگونه نوروز

---

۱. در منابع به‌صورت ابوالحسین نیز آمده است(ابن‌ندیم، بی‌تا: ۲۱٤؛ صفدی، ۱٤۰۱: ۲٤٤/۲۲).

۲. جشن‌های ماهیانه به مناسبت برابرشدن نام روز و نام ماه‌ها به وجود می‌آمدند(دشتی، ۱۳۸٦: ۱۸–۱۷).

۳. جشن‌های سالیانه همانند نوروز، مهرگان و سده و... است(همان: ۱۹).

٤. جشن‌های فصلی را گاهنبار می‌گفتند. گاهنبارها که تعداد آنها شش تا بوده است هر کدام پنج روز به طول می‌انجامیدند(همان).

یاد شده که از آن میان می‌توان به «نوروز بزرگ»، «نوروز کوچک»،[۱] «نوروز کشاورزان»، «نوروز مغان» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۵)، «نوروز معتضدی»[۲] و «نوروز عضدی»[۳] و «نوروز سلطانی»[٤] اشاره کرد. شاید نویسنده در اثر خویش از گونه‌های مختلف نوروز هم یاد کرده باشد. احتمال دیگری که می‌توان در نظر گرفت این است که ضرب ساده و در عین حال آهنگین قطعات و قصاید تهنیت و وصف نوروز اشاره به هم‌نشینی موسیقی با آن دارد. ملودی‌های معروف به «نغمه‌های نوروزی» شامل نوروز بزرگ یا نوروز کیقبادی، نوروز کوچک یا نوروز خردک یا خارا، نوروز رهاوی(مرکب از ملودی‌های عربی و ایرانی) و نوروز صبا است(دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۸۳۶/۱۵-۲۲۸۳۷). شاید هم منظور نویسنده از عنوان «النواریز»، نغمه‌های نوروزی باشد.

۸. *النوروز و المهرجان*

نوشتهٔ ابوالحسن علی‌بن‌هارون‌بن‌علی‌بن‌یحیی‌بن‌ابی منصور منجم(۲۷۷-۳۵۲ق) است. کسروی مؤلف *الاعیاد و النواریز* از معلمان علی‌بن‌هارون بود. به نظر می‌رسد که کتاب *النوروز و المهرجان* نوشتهٔ علی‌بن‌هارون اثری از تعلیمات آموزگارش باشد که خود کتابی در همین زمینه تألیف کرده است. این کتاب در منابع به‌صورت *النیروز و المهرجان* نیز آمده است(ابن‌خلکان، بی‌تا: ۳۷۶/۳؛ حاجی‌خلیفه،بی‌تا: ۱٤٦۸/۲؛ کحاله، ۱۳۷٦: ۲٥٦/۷؛ صفدی، ۱٤۰۱: ۲۷۷/۲۲). به نوشتهٔ ابن‌ندیم، علی‌بن‌هارون هم «روایت شعر می‌کرد و هم خودش شعر می‌گفت»(ابن‌ندیم،بی‌تا: ۲۰٦). بنابراین به نظر می‌رسد مؤلف در اثر خویش در وصف مهرگان و نوروز اشعاری سروده یا چکامه‌های شاعران را جمع‌آوری کرده است.

۹. *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان*

نوشتهٔ ابوعبدالله حمزه‌بن‌حسن مشهور به حمزه اصفهانی (پیش از ۳٦۰ق -۲۸۰)، ادیب، محدث و مورخ برجستهٔ سدهٔ چهارم هجری است. از این کتاب هیچ نسخه‌ای در دست نیست. به نظر می‌رسد حمزه اصفهانی اشعاری را جمع‌آوری کرده است که به زبان عربی، و شاید هم

---

۱. نوروز کوچک(نوروز عامه یا نوروز صغیر)، روز اول فروردین‌ماه و رسیدن آفتاب به برج حمل است و ششم فروردین را نوروز بزرگ(نوروز خاصه و نوروز ملک) نامیده‌اند.

۲. نوروز معتضدی در زمان خلافت المعتضد بالله(۲۸۹-۲۷۹ق) معمول شد. به‌دلیل اختلال در وصول مالیات، در سال ۲۷۹ق کبیسه انجام شد و نوروز را در اول خردادماه قرار دادند(رضی،۱۳۸۰: ۳۲۲).

۳. نوروز عضدی به عضدالدوله دیلمی منسوب است. این نوروز در دربار و در زمان او متداول بود. یکی در سروش روز(روز هفدهم) از فروردین‌ماه و دیگری در هرمز روز(روز اول) از آبان‌ماه برگزار شد(شعبانی، ۱۳۷۸: ۸۱).

٤. نوروز سلطانی نتیجهٔ اصلاح تقویم و کبیسه‌کردن سال‌هاست که حاصل آن بازآوردن نوروز به نقطهٔ اعتدال ربیعی بود(شعبانی، ۱۳۷۸: ۸۱).

فارسی، دربارهٔ نوروز و مهرگان سروده شده بود.

بیرونی دربارهٔ کبیسه مطالبی را از رسالهٔ حمزه دربارهٔ نوروز نقل کرده است(بیرونی، ۱۳۸۰: ٦۰) که اگر رسالهٔ جداگانه‌ای نباشد باید گفت که حمزه در همین کتاب مطالبی هم دربارهٔ احکام نجومی نوروز آورده است(محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۰٤/۵). همچنین حکایت پرس‌وجوی متوکل از موبد دربارهٔ وقت مطالبهٔ خراج در زمان ساسانیان را از این کتاب نقل کرده است(بیرونی، ۱۳۸۰: ۳۹–۳۸). بنابه گزارش بیرونی، موبد چگونگی سال‌ها و احتیاج به کبیسه را برای او بیان کرد و متوکل دستور داد زمان نوروز اصلاح و ثابت شود.

حمزه اصفهانی بیشتر عمر خود را در اصفهان گذرانید، اما برای تصنیف و تألیف آثارش سه بار به بغداد سفر کرد(فاتحی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳٦۱/۲۱). او احتمالاً در اثر خویش اشعار رایج در دربار امیران آل بویه در بغداد و اصفهان را گرد آورده باشد.

۱۰. *اعیاد الفُرس*

نوشتهٔ ابوعبدالله حمزه‌بن‌حسن مشهور به حمزه اصفهانی(پیش از۳٦۰ق –۲۸۰) و مؤلف *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان*. برخی کتاب *اعیاد الفرس* را از آن یکی از ادبای اصفهان به نام علی‌بن‌حمزه اصفهانی دانسته‌اند(قلقشندی،بی‌تا: ٤٤۵/۲؛ نویری، ۱٤۲۳: ۱۸۵/۱؛ مقریزی، ۱٤۲۲: ٦۰۲/۲؛ ابن‌ایاس، ۱۹۹۵: ۲٤۲). از سوی دیگر برخی کتاب را از آن حمزه‌بن‌حسن اصفهانی دانسته‌اند(اصفهانی، ۱٤۰۹: ۱۰، مقدمه؛ ابن‌الساعی، ۱٤۳۰: ۳٦٤). کارل بروکلمان[1] به‌جز *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان*، از *اعیاد الفرس* حمزه اصفهانی نیز یاد کرده است(بروکلمان،بی‌تا: ٦۰/۳). به نظر می‌رسد این دو نام با یکدیگر خلط شده است. در منابع، نام حمزه اصفهانی به‌صورت حمزه‌بن‌حسن، حمزه‌بن‌حسین(سخاوی، بی‌تا: ۲٤۸) و علی‌بن‌حمزه(البغدادی، ۱٤۱۸: ۳٤۷/۱) ضبط شده است. از سوی دیگر حمزه اصفهانی به علی‌بن‌حمزه و کتابش *قلائد الشرف فی مفاخر اصبهان و اخبارها* اشاره کرده است(یاقوت، ۱۹۹۳: ۱۷۵۳/٤؛ برای آگاهی دربارهٔ کتاب *قلائد الشرف فی مفاخر اصبهان* ر.ک. قنوات، ۱۳۹۳: ۹۱). اما هیچ یادی از کتاب *اعیاد الفرس* وی نکرده است. بنابراین به احتمال زیاد کتاب *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان و اعیاد الفرس* هر دو از آن حمزه اصفهانی است. احتمالاً مؤلف در این کتاب که به جشن‌های ایرانیان و آداب و آیین آن‌ها اختصاص داده، به نوروز و رسوم آن نیز اشاره کرده است.

۱۱. *فضایل النیروز*

نوشتهٔ اسماعیل‌بن‌ابوالحسن عبادبن‌عباس‌بن‌عبادبن‌احمدبن‌ادریس طالقانی(۳۸۵– ۳۲٦ق). در

1. Carl Brockelmann.

منابع نام اثر وی *الاعیاد و فضائل النیروز*(آقابزرگ تهرانی، ۱٤۰۳: ۲٤۸/۲؛ امین، ۱٤۰۳: ۲۵۲/۳؛ ابن خلکان،بی تا: ۲۳۰/۱) *فضایل النیروز*(ابن‌ندیم، بی تا: ۱۹٤؛ آقابزرگ تهرانی، ۱٤۰۳: ۲٦٤/۱٦) و *الاعیاد و فضائل النوروز*(یاقوت، ۱۹۹۳: ٦۹۸/۲؛ صفدی، ۱٤۰۱: ۱۳۸/۹) آمده است. از این کتاب هیچ نسخه‌ای در دسترس نیست. برخی از نویسندگان شیعه در آثار خویش به اخبار و احادیث تکریم عید نوروز اشاره کرده‌اند. به‌عنوان نمونه از امام‌صادق (ع) روایت شده است که «در نوروز بود که خدا از بندگانش پیمان گرفت او را بپرستند و شریک با او نیاورند» و «روزی که دوباره مردم با علی (ع) بیعت کردند». همچنین در این آثار به اخبار و احادیثی که اختصاص به اعمال این روز دارد مانند غسل، روزه و لباس نو پوشیدن(مجلسی،۱٤۰۳: ۱۰۱/٥٦و ۹۲) اشاره شده است. به نظر می‌رسد صاحب بن‌عباد در رسالهٔ *فضایل النیروز*، روایات و اخبار شیعه دربارهٔ فضیلت‌های عید نوروز را گرد آورده است.

۱۲. *النیروز*

نوشتهٔ ابوالحسین احمدبن‌فارس‌بن‌زکریا قزوینی رازی(۳۹۵– ۳۲۹ق)، نحوی، لغوی، ادیب و چهره‌ای درخشان ادب عربی در قرن چهارم است. *النیروز*[1] رسالهٔ کوتاهی به زبان عربی است و به واژهٔ نوروز و لغات عربی بر وزن فیعول اختصاص دارد(هارون، ۱۹۷۳: ۲۰/۵). این کتاب به‌کوشش عبدالسلام هارون در سال ۱۳۷۳ق در پنجمین مجموعه از *نوادر المخطوطات* به چاپ رسیده است. به‌گفتهٔ آقابزرگ، ابن‌فارس این کتاب را املا کرد و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ ظاهریه دمشق است(آقابزرگ تهرانی، ۱٤۰۳: ٤۳۵/۲٤).

۱۳. *نوروزنامه*

منسوب به غیاث‌الدین ابوالفتح عمربن‌ابراهیم نیشابوری مشهور به خیام نیشابوری(٥۲٦یا٥۱۷ یا ٥۱٥ق–٤۳۹). پژوهشگران در صحت انتساب *نوروزنامه* به خیام اختلاف نظر دارند. مجتبی مینوی در مقدمهٔ کتاب به‌جز خیام هیچ‌کس را شایستهٔ عنوان نویسندهٔ آن ندانسته است(خیام، ۱۳۸۰: دیباچهٔ *نوروزنامه*، ۲٦–۲۹). طباطبایی *نوروزنامه* را بسیار پایین‌تر از حدود انتظارات اهل فضل از مقام علمی خیام دانسته است(محیط طباطبایی، ۱۳٤۳: ۷٤). محسن فرزانه مدعی شد که *نوروزنامه* از خیام نیست و از فردی به نام کیخسرو شیرازی است(فرزانه، ۱۳٦۳: ۷۲۲). بهار سبک *نوروزنامه* را مربوط به قرن پنجم دانسته و آن را از نظر ایجاز، نبودِ مترادفات و کمی لغات عربی با سبک *تاریخ بیهقی* و *تاریخ بلعمی* همانند دانسته است که از نظر بهار می‌تواند دلیلی بر درستی انتساب *نوروزنامه* به خیام باشد(بهار، ۱۳۳۷: ۱٦۸/۲). این کتاب به منشأ و تاریخ جشن نوروز اختصاص دارد و حاوی گزارش‌هایی از تاریخ ایران باستان، تقویم ایرانی و

۱. آقابزرگ به‌صورت النوروزیه و النیروزیه آورده است(آقابزرگ، ۱٤۰۳: ٤۳۵/۲٤).

آداب این جشن است(خیام،۱۳۸۰: ۱۸و۲). خیام تمامی مطالب کتاب خود را به شرح و توضیحاتی دربارهٔ تاریخ و اهمیت هدایای نوروزی اختصاص داده و دربارهٔ هر یک از آنها حکایاتی نیز نقل کرده است. به‌عنوان مثال وی دربارهٔ انواع قلم، انواع خط و نحوهٔ نگارش خط خوش و خوانا مطالبی آورده است(همان:٤٤).

نوروزنامه نمونه‌ای از نثر کهن فارسی است. مینوی بر *نوروزنامه* مقدمه‌ای نوشته، پاورقی‌هایی برای آن ترتیب داده و فرهنگی نیز از لغات و اصطلاحات به کار رفته در متن فراهم آورده و به پایان کتاب افزوده است. این کتاب را اولین بار کتابخانهٔ کاوه در سال ۱۳۱۲ شمسی منتشر کرده و بار دیگر در سال ۱۳۸۵ انتشارات اساطیر آن را تجدید چاپ کرده است.

١٤. *رسالهٔ جلالیه*

نوشتهٔ ضیاءالدین عبدالرافع‌بن‌ابی الفتح هروی از شاعران اواخر قرن ششم و دورهٔ سلاطین آل‌شنسب است. وی رساله‌ای به نام *جلالیّه* در تفسیر نوروز به نام خسرو ملک غزنوی(حک. ۵۸۲–۵۵۵ق) به نظم درآورد(عوفی،بی‌تا: ۳۲۷/۲). محیط طباطبایی، *نوروزنامهٔ* خیام را همان *رسالهٔ جلالیه* تصور کرده بود، اما بعدها با توجه به این نکته که به تصریح عوفی *رسالهٔ جلالیه* به نظم است نه نثر، اندکی در حدس خود مبنی بر آنکه *رسالهٔ جلالیه* همان *نوروزنامه* است، تردید کرد(محیط طباطبایی، ١٣٤٣: ٧٨).

١٥. *نوروزیهٔ منظوم*

منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی(متوفی٦٧٢ق) به نوشتهٔ آقابزرگ، نصیرالدین طوسی، روایت منسوب به معلی‌بن‌خنیس (م۱۳۳ق) از شیعیان امام‌جعفر صادق(ع) دربارهٔ نوروز را به نظم آورده است(آقابزرگ تهرانی، ١٤٠٣: ٢٠٩/٢٤). روایت معلی‌بن‌خنیس دربارهٔ اعمال نوروز و فضیلت آن، مبنای منابع و مصادر حدیثی و فقهی دربارهٔ نوروز است. روایت‌شناسان دربارهٔ توثیق یا تضعیف او اختلاف نظر دارند(شمشیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۶–۷۱). از سوی دیگر برخی معتقدند این روایت با وقایع تاریخی مطابقت ندارد و به کتاب *مصباح المتهجد* شیخ طوسی اضافه شده است(زمانی محجوب، ۱۳۹۵: ۲۹–٤٤). مجلسی در *بحارالانوار* به روایت معلی‌بن‌خنیس اشاره کرده است. بر اساس این روایت امام‌صادق(ع) نام‌های سی روز ماه ایرانی را برمی‌شمارند و به اینکه کدام نحس و کدام سعد است و چه کارهایی را باید یا نباید در این روزها انجام داد، اشاره کرده‌اند(مجلسی، ١٤٠٣: ٥٦/ ١٠٠–٩٣). به نوشتهٔ مجلسی، خواجه نصیرالدین طوسی مضامین این حدیث را به نظم درآورده است(همان: ١٤٢/٥٦):

ز قول جعفر صادق خلاصهٔ سادات — ز ماه فارسیان هفت روز مذموم است
نخست روز سیم باز پنجم و پس از آن — چه روز سیزدهم روز شانزده شوم است

دگر ز عشر سیم بیست و یک چه بیست‌و چهار — چه بیست و پنج که آن هم به نحس مرقوم است
به جز عتبادت کاری مکن در این ایام — اگر چه نیک و بدت هم ز رزق مقسوم است
بماند بیست و سه روز ای خجسته مختار — که در عموم حوائج به خیر موسوم است
ولی چهارم و هشتم سفر مکن زنهار — که خوف هلک در این هر دو نص محتوم است
به روز پانزدهم پیش پادشاه مرو — اگر چه سنگ دلش بر تو نیز چون موم است
گریز نیز در این روز ناپسند آمد — که ره مخوف و هوای خلاص مسموم است
مکن دوازدهم با کسی مناظره‌ای — که در خصومت این روز صلح معدوم است
ز روزهای گزیده همین چهار آنگه — در این حوائج در سلک نحس منظوم است

فیض کاشانی(۱۰۹۱-۱۰۰٦ق) حدیث معلی‌بن‌خنیس را به فارسی ترجمه کرده است(فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۰).

۱٦. *الفیصل المنتضی المهروز فی الردّ علی من انکر صیام النیروز*[1]

نوشتهٔ ابوبکر محمدبن‌علی‌بن‌محمدبن‌احمدبن‌فخار جذامی(متوفی۷۲۳ق)[2] نحوی، فقیه، مفسر و ادیب اندلسی است. عنوان کتاب در منابع به‌صورت *الفیصل المنتضی المهروز فی الردّ علی من انکر صیام النیروز* (ابن‌الخطیب، ۱٤۲٤: ٦٦/۳؛ ابن‌فرحون، بی‌تا: ۲۸۹/۲)، *النصل المنتضی المهزوز فی الرد علی من أنکر صیام یوم النیروز*(داودی، بی‌تا: ۲۱۲/۲) و *المهزوز، فی الردّ علی من منع صوم یوم النیروز*(ابن‌قاضی، بی‌تا: ۸۳/۲) آمده است. اما هیچ نسخه‌ای از این کتاب در دسترس نیست و در منابع، نقل قول و مطلبی از کتاب نیامده است. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، این است که در فقه مذاهب اربعه به‌جز شافعیه، روزهٔ نوروز مکروه است(مغنیه، ۱٤۲۱: ۱٦۲/۱). به‌عنوان مثال علاءالدین قاسانی(متوفی۵۸۷ق)، از فقهای حنفی قرن ششم هجری، روزهٔ نوروز و مهرگان را مکروه دانسته، زیرا تشبّه به مجوس است(کاسانی،۱۳۹٤: ۷۹/۲). ابن‌قدامه(٦۸۲-۵۹۷ق) از فقهای حنبلی نیز روزهٔ نوروز و مهرگان را مکروه دانسته، زیرا این دو روز را کفار بزرگ می‌دارند و روزهٔ این دو روز بزرگداشت شعایر کفار است(ابن‌قدامه، بی‌تا: ۱۰۹/۳).

بر اساس گزارش‌های تاریخی در اسپانیای مسلمان، نوروز و مهرگان با استقبال بسیار زیاد مواجه شد و تا پایان حکومت بنی‌نصر(حک: ۸۹۷-٦۲۹ق) در غرناطه بر جای ماند. از رسوم نوروز در اندلس می‌توان به ساختن اسباب‌بازی‌هایی به شکل حیوانات (مقری، ۱۹۹۷: ٦۳/٤)، سرودن اشعار در ستایش نوروز و مهرگان(عمادالدین کاتب، ۱۹۷۱: ۱۳۱/۱) و پاشیدن گلاب بر سر و روی عابران در کوچه‌ها و معابر اشاره کرد(شفا، ۱۳۸۵: ٦۵۵) که نشان از تداوم این

۱. شمشیر آختهٔ کشنده در رد منکران روزهٔ عید نوروز.

۲. داودی تاریخ وفات او را سال ۷۳۰ق دانسته است(داودی، بی‌تا: ۲۱۲/۲).

رسوم کهن ایرانی در این منطقه دارد. بنابراین به نظر می‌رسد توجه بـه اهتمـام اندلـسی‌هـا بـه جشن نوروز، ابن‌فخار را بر آن داشته است که به‌عنوان یک فقیه کتابی تـألیف کنـد در رد نظـر مخالفان برای روزهٔ عید نوروز.

۱۷. *خلاصه التنجیم و برهان التقویم*

نوشتهٔ غیاث‌الدین علی امران الحسینی الاصفهانی[1]. برخی نسخه‌های کتاب به نام *فواید نجـومی* خوانده شده است. وی این کتاب را در سال ۸٦۹ق در شهر بدخشان به خواهش برخی بزرگان به زبان فارسی نوشته است(آقابزرگ تهرانی، ۱٤۰۳: ۲۲۲/۷). به نوشتهٔ محمـدتقی بهـار ظـاهراً غیاث‌الدین شیعه بوده است(بهار، ۱۳۳۷: ۲۲۱/۳).

با توجه به نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس، کتاب هجـده بـاب دارد. مؤلـف در بـاب دوازدهـم «در دانستن احکام هر سال که نوروز که اول سال عجـم اسـت یکـی از روزهـای هفتـه بـود»، بـه ویژگی‌ها و خاصیت‌های روزهای هفته اشاره کرده است. به‌عنوان نمونه اگر نوروز «روز شـنبه باشد در آن سال کارها بر مردم دشوار شود و همهٔ چیزها کم‌یافت شود و بـاران بـسیار بـارد». غیاث‌الدین در توصیف روز دوشنبه آورده است که «چون روز دوشنبه باشد مـردم بـه غریبـی بسیار افتند... و آب چشمه‌ها کم شود»(حسینی اصفهانی، نسخهٔ شمارهٔ ۷۹۰۰۲).

پراکندگی زمانی نوروزنامه‌ها

از هفده عنوان نوروزنامه که در این پژوهش شناسایی شـده اسـت، یـک عنـوان در سـدهٔ دوم هجری، چهار عنوان در سدهٔ سوم هجری و هفت عنوان در سدهٔ چهـارم هجـری نوشـته شـده است. در هر یک از سده‌های پنجم تا نهم هجری نیز یک عنوان کتاب نوروزنامـه نوشـته شـده است. نگارش این کتاب‌ها که از سدهٔ دوم آغاز شده، در سده‌های سوم و چهـارم هجـری اوج گرفته است. به نظر می‌رسد پیدایش سلسله‌های ایرانی در قرون سوم و چهارم هجـری کـه در پی احیا و حفظ مواریث فرهنگی ایران باستان بودند، به تجدید حیـات فرهنگـی ایـران کمـک کرد. آنان در زنده‌کردن جشن‌های ایرانی مانند نوروز و مهرگان و رونق بخشیدن به آنها عامـل مؤثری بودند. ازاین‌رو در قرن سوم و چهارم آثار بیشتری دربارهٔ نوروز نوشته شد. نگارش این آثار از سدهٔ پنجم رو به افول نهاد و عامل این افول را بیش از هر چیز باید در به قدرت‌رسیدن غلامان و قبایل ترک تبار در قرون پنجم و ششم هجری و تقابل ترک و تاجیک، تعصب دینـی و بیگانگی و ناآگاهی به میراث فرهنگی ایران دانست.

---

۱. دهخدا نام او را به‌صورت غیاث‌الـدین علـی‌بـن‌علـی امیـران حـسینی اصـفهانی آورده اسـت(دهخـدا، ۱۳۷۷: ۱٦۸۸۱/۱۱).

نویسندگان نوروزنامه‌ها، جایگاه و انگیزهٔ آنها

بیشتر نوروزنامه‌ها به دست شخصیت‌های مشهور علمی روزگار خود نوشته شده‌اند که اغلب از اهل ادب به شمار می‌آمدند. برای مثال ابن‌مقفع(۱٤۲-۱۰٦ق) نویسندهٔ رسالهٔ *النیروز* مترجم و نویسنده‌ای مشهور بود. ابوالحسن کسروی(متوفی حدود سال ۳۳۰ق) نویسندهٔ رسالهٔ *الاعیاد و النوادر*، ادیب و مودّب بود. حمزه اصفهانی (متوفی پیش از۳٦۰ق) نویسندهٔ *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان* ادیب و مورخ سدهٔ چهارم هجری بود. از میان این نویسندگان، چند تن، روابطی با دربارها و دولت‌های روزگار خویش داشتند. ابراهیم‌بن‌عباس صولی (۲٤۳-۱۷٦ق) کاتب دربار عباسیان بود. صاحب‌بن‌عباد(متوفی۳۸۵ق) وزارت مویّدالدوله و فخرالدّوله را بر عهده داشت. خواجه نصیرالدین طوسی(متوفی٦۷۲ق) نیز با دربار ایلخانان ارتباط داشت. شماری از نویسندگان این آثار در علوم دینی شهرت داشتند. مانند ابن‌فخار(متوفی۷۲۳ق) مؤلف کتاب *الفیصل المنتضی المهروز فی الرد علی من انکر صیام النیروز*، نحوی، فقیه و مفسر بود. بررسی انگیزهٔ نویسندگان این آثار، به‌دلیل دسترسی‌نداشتن به متن همهٔ کتاب‌ها دشوار است. با وجود این، با توجه به شخصیت علمی و فرهنگی نویسندگان این کتاب‌ها و محیط و موقعیت‌هایی که آنان آثار خود را در آن خلق کردند، می‌توان انگیزه‌های این مورخان و ادیبان را چنین برشمرد:

ابراهیم‌بن‌عباس صولی(۲٤۳-۱۷٦ق) در *رسالهٔ الغربیه فی تأخیر النیروز* به ضرورت گردآوری خراج بر اساس تقویم ایرانی توجه داشت(بیرونی،۱۳۸۰: ۳۸). گویا استمداد از احادیث و کتب فقهی در تأیید نوروز و حفظ سنت‌های آن، نصربن‌عامربن‌وهب سنجاری را بر آن داشت تا کتاب *ما روی فی یوم النیروز* را تألیف کند(نجاشی، ۱۳٦۵: ٤۲۸). برخی از نویسندگان نوروزنامه‌ها اثر خود را به‌عنوان هدیهٔ نوروزی تقدیم بزرگان می‌کردند. حمزه اصفهانی کتاب *الاشعار السائره فی النیروز و المهرجان* را به عضدالدوله تقدیم کرد. از سوی دیگر غیاث‌الدین علی حسینی اصفهانی در سال ۸٦۹ق به درخواست بزرگان بدخشان کتاب *خلاصه التنجیم و برهان التقویم* را به زبان فارسی نوشت(آقابزرگ تهرانی،۱٤۰۳: ۲۲۲/۷). به نظر می‌رسد انگیزهٔ اصلی نویسندگان نوروزنامه، علایق و تمایلات ادبی آنها از یک‌سو و تلاش برای استمرار آیین‌های ایرانی در عصر عربی‌اسلامی بوده است.

زبان نوروزنامه‌ها

از هفده نوروزنامه در منابع مختلف یاد شده است. *النیروز* ابن‌مقفع و *النیروز* ابن‌فارس به زبان عربی هستند. سه رسالهٔ *نوروزنامه* ترمذی، *نوروزنامه* خیام و *خلاصه التنجیم و برهان التقویم*

به زبان فارسی است. به نظر می‌رسد دو رسالهٔ *ما رَوَی فی یوم النوروز* و *الفیصل المنتضی المهروز فی الرد علی من انکر صیام النیروز* به‌دلیل محتوای خود که به حوزهٔ علم حدیث تعلق دارند، نیز به زبان عربی است. عنوان عربی آنها نیز این نظر را تقویت می‌کند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد با توجه به کاربرد معرب واژهٔ «نوروز» در عناوین هشت نوروزنامهٔ مربوط به قرن سوم و چهارم هجری، این آثار نیز به زبان عربی هستند. از زبان *رسالهٔ جلالیه* عبدالرافع هروی و *نوروزیهٔ منظوم* خواجه نصیرالدین طوسی اطلاعات چندانی در دست نیست. بنابراین از هفده عنوان نوروزنامه که شناسایی شد، دوازده عنوان به زبان عربی و سه عنوان به زبان فارسی است و زبان دو عنوان از نوروزنامه‌ها نامعلوم است.

محتوای نوروزنامه‌ها

به‌دلیل در دست‌نبودن همهٔ نسخه‌های این آثار، سخن‌گفتن دربارهٔ ساختار و محتوای آنها دشوار است. نویسندگان این آثار در بخش‌های مختلف کتاب خود با الفاظی مانند النوروز و النیروز به جشن نوروز توجه کرده‌اند. در این‌گونه کتاب‌ها معمولاً اطلاعاتی از آیین پادشاهان ایران در برگزاری نوروز، ترتیب‌دادن تقویم بر اساس نوروز و حل مشکل نامتناسب‌بودنِ زمان گردآوری خراج با نوروز آمده است. علاوه بر آن، دربارهٔ تاریخ پیدایش نوروز، خوراکی‌ها، رویانیدن حبوبات، برپایی مجالس موسیقی، ترانه‌سرایی، اهدای هدایا، علل آب پاشیدن به یکدیگر اطلاعاتی ارائه شده و اشعار شاعران در وصف نوروز نیز آورده شده است. علل برپایی جشن‌های ایرانیان، پیامد قرارگرفتن نوروز در هر یک از روزهای هفته، بررسی واژهٔ نوروز و پرداختن به احادیث و روایت‌هایی در باب نوروز از جمله اطلاعاتی است که در این آثار مطرح شده است.

نتیجه

نوروزنامه‌ها را می‌توان بر اساس شخصیت علمی و فرهنگی نویسندگان و محتوای آنها، به رساله‌های ادبی، تقویمی و حدیثی‌فقهی تقسیم کرد. بیشتر نوروزنامه‌ها به دست شخصیت‌های مشهور علمی و ادبی روزگار خود نوشته شده‌اند که اغلب از اهل ادب به شمار می‌آیند. این نویسندگان در آثار خویش به واژهٔ نوروز، آیین پادشاهان ایران در برگزاری نوروز، علل برپایی جشن‌های ایرانیان، اشعار و آداب و رسوم نوروزی، اشاره کرده‌اند. از سوی دیگر ضرورت گردآوری خراج بر اساس تقویم ایرانی و حل مشکل تناسب‌نداشتنِ زمان گردآوری خراج، آنها را بر آن داشت تا در این باره آثاری تألیف کنند. از میان نوروزنامه‌ها در دورهٔ اسلامی تا سدهٔ

نهم هجری چند اثر به دلایل خاصی دارای اهمیت هستند: کهن‌ترین نوروزنامهٔ به‌جامانده، نوشتهٔ ابن‌مقفع نویسنده و مترجم قرن دوم هجری است. *محاسن النیروز و المهرجان* نوشتهٔ موسی‌بن‌عیسی کسروی به‌دلیل شرح و توصیف مفصل آداب و رسوم نوروز شایستهٔ یادکردن است. *رسالهٔ جلالیه* عبدالرافع هروی و *نوروزیه منظوم* خواجه نصیرالدین طوسی دو رسالهٔ منظوم در میان نوروزنامه‌ها تا سدهٔ نهم هجری است. به نظر می‌رسد بحث نوروز در فرهنگ شیعه از قرن چهارم مطرح شد. بنابراین کتاب *ما روی فی یوم النوروز* نصربن‌عامر سنجاری و *فضایل النیروز* ابن‌عباد را می‌توان به‌دلیل پرداختن به روایت‌های شیعه دربارهٔ نوروز آثاری درخور اعتنا به شمار آورد. از هفده نوروزنامه که تا سدهٔ نهم هجری شناسایی شد، تنها پنج رساله به‌جا مانده است. البته این نسخه‌ها همه کامل و اصیل نیستند. از میان آنها *محاسن النیروز و المهرجان* موسی‌بن‌عیسی کسروی، *النیروز* ابن‌فارس و *نوروزنامهٔ* خیام به چاپ رسیده است.

منابع

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد(۱٤۱۰) *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: بی‌نا.

ابن‌اسفندیار، محمدبن‌حسن(۱۳٦٦) *تاریخ طبرستان*، تهران: پدیدهٔ خاور.

ابن‌الابار، ابوعبدالله محمدبن‌عبدالله(۱۹۸٦) *اعتاب الکتاب*، بیروت: بی‌نا.

ابن‌الخطیب(۱٤۲٤) *الاحاطه فی اخبار غرناطه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن‌الساعی، علی‌بن‌انجب(۱٤۳۰) *الدر الثمین فی أسماء المصنفین*، تونس: دارالغرب الاسلامی.

ابن‌ایاس، محمدبن‌احمد(۱۹۹۵) *نزهه الامم فی العجائب و الحکم*، قاهره: مکتبه المدبولی.

ابن‌خلکان، احمدبن‌محمد(بی‌تا) *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت: دارالفکر.

ابن‌فرحون(بی‌تا) *الدیباج المذهب فی معرفه اعیان علماء المذهب*، بی‌جا: بی‌نا.

ابن‌قاضی، احمدبن محمد(بی‌تا) *ذیل وفیات الاعیان(دره الحجال فی اسماء الرجال)*، تونس: المکتبه العتیقه.

ابن‌قدامه مقدسی، عبدالرحمن‌بن‌محمد(بی‌تا) *الشرح الکبیر*، بی‌جا: دارالکتاب العربی.

ابن‌مقفع، *النیروز*، شمارهٔ اموال: ۱۳۹۳,۰٤,۰۲٤۵۹/۰۰۳، کتابخانه و موزهٔ ملی ملک.

ابن‌ندیم (بی‌تا) محمدبن‌اسحاق، *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفه.

ابوهلال عسکری، محمدبن‌عبدالله(۱۹۸۷) *الاوائل*، بی‌جا: طنطا.

احمدوند، شجاع؛ غفوری، موسی (۱۳۹۷) «فرمانروایی سیاسی ایران باستان در نوروزنامهٔ عمر خیام»، *تحقیقات جدید در علوم‌انسانی*، شمارهٔ٤۷، صص ۱۵۱-۱۲۵.

الاصفهانی، حمزه‌بن‌الحسن(بی‌تا) *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا علیهم الصلاه و السلام*، بیروت: منشورات دارمکتبه الحیاه.

اصفهانی، حمزه‌بن‌حسن(۱٤۰۹) *سوائر الامثال علی أفعل*، بیروت: بی‌نا.

امین، محسن(۱٤۰۳) *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
ایناسترانتسیف، کانستانتین(۱۳٤۸) *مطالعاتی دربارهٔ ساسانیان*، ترجمهٔ کاظم کاظم‌زاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
آذرنوش، آذرتاش(۱۳۷۰) «جاحظ»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (۱٤۰۳) *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.
بروکلمان، کارل(بی‌تا) *تاریخ الادب العربی*، قاهره: دارالمعارف.
بغدادی، اسماعیل(۱۹۵۱) *هدیه العارفین، اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
_____(بی‌تا) *ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
البغدادی، عبدالقادربن‌عمر(۱٤۱۸) *خزانه الادب و لب لباب لسان العرب*، بیروت: بی‌نا.
بلعمی(بی‌تا) *تاریخ‌نامهٔ طبری*، به‌تحقیق محمد روشن، بی‌جا: سروش.
بهار، محمدتقی(۱۳۳۷) *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، بی‌جا: امیرکبیر.
بیات مختاری، محمد؛ غفوری‌فر، محمد (۱۳۹۱)، «نویسندهٔ نوروزنامه کیست؟»، *پژوهشنامهٔ ادب حماسی*، سال۸، شمارهٔ۱۳، صص۲۰۵-۱۹۰.
بیرونی، ابوریحان(۱۳۸۰) *الاثار الباقیه عن القرون الخالیه*، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
ترمذی، خواجه‌علی، *نوروزنامه*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ثبت۱۲۸۲۷.
تهرانچی، مینا(۱۳۷۹) «نوروزنامه»، *کتاب ماه هنر*، شمارهٔ۳۰-۲۹، صص۱۳-۱۲.
الجاحظ، عمروبن‌بحر(۱۹۹۱) *المحاسن و الاضداد*، بیروت: دارالهادی.
جعفریان، رسول(۱۳۷٦) «نوروز در فرهنگ شیعه»، *نامهٔ مفید*، شمارهٔ ۹، صص۲۲۰-۲۰۱.
حاجی خلیفه، مصطفی‌بن‌عبدالله(بی‌تا) *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
حسینی اصفهانی، غیاث‌الدین علی، *خلاصه التنجیم و برهان تقویم*، نسخهٔ شمارهٔ ۷۹۰۰۲، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
خانی، حامد(۱۳۹۷) «بازتاب مکاتب کهن دینی و فرهنگی ایرانی در گرایش‌های تفسیری حکیم ترمذی»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شمارهٔ٦۳، صص۱۹۷-۱۷۲.
خطیب بغدادی، احمدبن‌علی(۱٤۱۷) *تاریخ بغداد*، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه.
خیام، عمربن‌ابراهیم(۱۳۸۰) *نوروزنامه(در منشأ و تاریخ و آداب جشن نوروز)*، به‌سعی و تصحیح مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.
داودی، محمدبن‌علی(بی‌تا) *طبقات المفسرین*، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه.

درایتی، مصطفی(۱۳۹۰) *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران.

_____(بی‌تا) *فهرست‌وارهٔ دست‌نوشت‌های ایران*، مشهد: مؤسسهٔ فرهنگی و پژوهشی الجواد.

دشتی، رضا(۱۳۸۶) *جشن‌های ملی ایرانیان*، تهران: پازینه.

دهخدا، علی‌اکبر(۱۳۷۷) *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

رحمتی، محمدکاظم(زمستان ۱۳۹۶) «ملاحظاتی در باب تصحیح کتاب *الفهرست* ابن‌ندیم»، *میراث شهاب*، سال ۲۳، شمارهٔ ۹۰، صص ۲۲-۳.

رضی، هاشم(۱۳۸۰) *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*، تهران: انتشارات بهجت.

زرین‌کوب، روزبه(۱۳۸۶) «گزارشی کهن از مراسم نوروز در عصر ساسانیان»، *بخارا*، شمارهٔ ۶۰، صص ۱۹۲-۱۹۰.

زمانی محجوب، حبیب(۱۳۹۵) «بازخوانی سند نوروز در روایات اسلامی؛ مطالعهٔ موردی: روایت معلی‌بن‌خنیس»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شمارهٔ ۲۵، صص ۴۴-۲۹.

سخاوی، محمدبن‌عبدالرحمن(بی‌تا) *الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاریخ*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

سروشیار، جمشید(۱۳۵۴) «اعیادالفرس»، *یغما*، صص ۳۷۳-۳۷۰.

السلامه، حسام(۱۳۹۷) «بررسی سبک زبانی نوروزنامهٔ خیام نیشابوری»، *اولین کنفراس ملی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات*.

شعبانی، رضا(۱۳۷۸) *آداب و رسوم نوروز*، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی‌بین المللی.

شفا، شجاع‌الدین(۱۳۸۵) *ایران در اسپانیای مسلمان*، ترجمهٔ مهدی سمسار، تهران: گستره.

شمشیری، رحیمه؛ جلالی، مهدی؛ رحمان ستایش، محمدکاظم(۱۳۹۵) «تحلیل گزارش‌های متعارض مدح و ذم معلی‌بن‌خنیس و ارزیابی علل تضعیف او»، *علوم حدیث*، سال ۲۱، شمارهٔ ۱، صص ۹۶-۷۱.

شیخ حرعاملی، محمدبن‌حسن(۱۴۰۹) *وسائل الشیعه*، قم: بی‌نا.

صفدی، خلیل‌بن‌ایبک(۱۴۰۱) *الوافی بالوفیات*، بیروت: دارالنشر فرانز شتاینر.

الصیاد، فؤاد عبدالمعطی(۱۹۷۲) *النوروز و اثره فی الادب العربی*، جامعه بیروت العربیه.

عبدالحمید، صائب(۱۴۲۴) *معجم مورخی الشیعه: الامامیه، الزیدیه، الاسماعیلیه*، قم: مؤسسهٔ دائرةالمعارف الفقه الاسلامی.

عمادالدین الکاتب، محمدبن‌محمد(۱۹۷۱) *خریده القصر وجریده العصر*، تونس: الدارالتونسیه.

عوفی، محمد(بی‌تا) *لباب الالباب*، به‌تصحیح ادوارد براون، مطبعه بریل.

فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله(۱۳۷۰) «جاحظ (بخش *المحاسن و الاضداد*)»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله(۱۳۹۲) «حمزه اصفهانی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فرزانه، محسن(۱۳۶۳) «مؤلف نوروزنامه کیست؟»، مجلهٔ *آینده*، شمارهٔ ۱۱-۱۰.

فیض‌کاشانی، محمدمحسن(۱۳۸۷) *مجموعه رسائل(۱)* به اشراف محمد امامی کاشانی، تهران: مدرسهٔ عالی شهید مطهری.
القلقشندی، احمدبن‌عبدالله(بی‌تا) *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
قنوات، عبدالرحیم(۱۳۹۱) «مینوی و خیام»، *روزنامهٔ اطلاعات*، چهارشنبه۱۰خردادماه، ضمیمهٔ فرهنگی شمارهٔ ۲۵۳۲۵.
_____(۱۳۹۳) *تاریخ‌نگاری محلی ایران در دورهٔ اسلامی(تا سدهٔ هفتم هجری)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت.
کاسانی الحنفی، علاءالدین ابوبکربن‌مسعود(۱۳۹٤) *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت: دارالکتاب العربی.
کحاله، عمر رضا(۱۳۷٦) *معجم المولفین*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
مجلسی، محمدباقر(۱٤۰۳) *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
مجمل‌التواریخ و القصص(بی‌تا) تحقیق ملک‌الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
محمدی ملایری، محمد(۱۳۷۹) *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران: توس.
محیط طباطبایی، سیدمحمد(۱۳٤۳) «نوروز و نوروزنامه»، *یغما*، شمارهٔ۱۹۰، صص۷۹-۷٤.
مرزبانی، محمدبن‌عمران(۱٤۲۵) *معجم الشعراء*، بیروت: دارصادر.
مغنیه، محمدجواد(۱٤۲۱) *الفقه علی المذاهب الخمسه: الجعفری، الحنفی، المالکی، الشافعی، الحنبلی*، بیروت: دارالتیار الجدید.
المقری التلمسانی(1997) *نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
مقریزی، احمدبن‌علی(۱٤۲۲) *المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار*، مؤسسهٔ الفرقان للتراث الاسلامی.
نجاشی، احمدبن‌علی(۱۳٦۵) *رجال النجاشی*، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، قم: مؤسسهٔ النشر الاسلامی.
نرشخی، ابوبکرمحمدبن‌جعفر(۱۳٦۳) *تاریخ بخارا*، ترجمهٔ ابونصراحمدبن‌محمدبن‌نصر القباوی، تهران: توس.
النویری، شهاب‌الدین احمدبن‌عبدالوهاب(۱٤۲۳) *نهایه الارب فی فنون الادب*، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه.
هارون، عبدالسلام محمد(۱۹۷۳) *نوادر المخطوطات*، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحاسبی و اولاده بمصر.
یاقوت، شهاب‌الدین ابوعبدالله(۱۹۹۳) *معجم الادباء*، تحقق احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
Boyce, Mary, "Nowruz i.In the Pre-Islamic Period", *Encyclopædia Iranica*, online edition 2016, available at http://www.iranicaonline.org/articles/nowruz-i.

List of sources with English handwriting

‘Abdol Ḥamīd, Ṣā’īb (1424), *Mo‘ǰam Mo’vareḵī al-Šī‘a: Al-Imamīyya*, Al-Zaydīyya, Isma’īlīyya, Qom, Mo’assīsa Dā’rat al-Ma‘ārīf Fīqh Islamī.
Abū Hīlāl Askarī, Moḥammad b. ‘Abdollāh (1987), *Al-Awa’īl*, Ṭanṭā.
Aḥmadvand, Šoǰā, Mūsā Ḡafoūrī (1397), "*The Political Rule of Ancient Iran in ‘Omar ḵayyām's Nowrūznāmeh*", New Research in Humanities, Vol. 47, pp. 125-151.
Al-Baqdādī, ‘Abdol Qādīr b. ‘Omar (1418), *ḵazānat al-Adab Lob Lbāb Līsān al-‘Arab*, Beirut.
Al-Isfahānī, Hamza b al-Ḥassan (1409), *Sawā’r al-Amṯāl ‘la Af‘al*, Beirut.
Al-Isfahānī, Hamza b al-Ḥassan (Nd), *Ta’rīḵ-e Sonī Molūk al-Arż wa al-Anbīyā*, Beirut, Manšūrāt Dār Maktaba al-Ḥayāt.
Al-ǰāhīẓ, ‘Amr b Baḥr (1991), Al-Maḥāsīn wa Al-Ażdād, Beirut, Dār Al-Hādī.
Al-Moqarī Al-Telmīsānī (1997), *Nafḥ al-Ṭayyīb Men ḡaṣan al-Andūlūs al-Raṭīb*, research by Iḥsān ‘Abās, Beirut, Dār Sādīr.
Al-Nūwayrī, Šahābauddīn Aḥmad b. ‘Abdul Wahāb (1423), *Nahāya al-Arab Fī Fonūn al-Adab*, Cairo, Dār Al-Kotob wa Al-Weṯā’q Al-Qawmīya.
Al-Salāmeh, Ḥesām (1397), "*Study of the language style of Khayyam Neyshabouri Nowruznameh*", the first national conference on basic research in language and literature studies.
Al-Ṣayyād, Faw’ād ‘Abdul Mo‘aṭī (1972), *A-Nowrūz wa Aṯarehī Fī al-Adab al-‘Arabī*, Beirut: ǰamī‘a Beirut al-‘Arabī.
Amīn, Moḥsen (1403), *A‘yān al-Šī‘a*, Beirut, Dār al-Ta‘ārīf Līl-Maṭbū‘āt.
Āqābozorg Teḥrānī, Moḥammad Moḥsen (1403), *Al-Ẕorī‘ah Ila al-Taṣānīf al-Šī‘ah*, Beirut, Dār al-Ażwā’.
Aẕarnoūš, Āẕartāš (1370), "*ǰāḥīẓ*", The Great Islamic Encyclopedia, Tehran, the center for the Great Islamic Encyclopedia.
Bahār, Moḥammad Taqī (1337), *Sabkšenāī Yā Tārīḵ-e Taṭavūr-e Naṯr-e Fārsī*, Amīrkabīr.
Bal‘amī (Nd), *Ta’rīḵ al-‘Arabī*, Research by Moḥammad Rošan, Soroūš.
Baqdādī, Ismā‘īl (1951), *Hadīyat al-‘Ārefīn*, Asmā’ al-Mo’aefīn va Āṯār al-Moṣanefīn, Beirut, Dār-aḥīyāh al-Taraṯ al-‘Arabī.
Baqdādī, Ismā‘īl (Nd), *Iīżāḥ al-Maknūn Fī Ẕeīl ‘Alā Kašf al-ẓonūn ‘An Asāmī-ye al-Kotūb va al-Fonūn*, Beirut, Dār-aḥīyāh al-Taraṯ al-‘Arabī.
Bayāt Moḵtārī, Moḥammad, Moḥammad Ḡafoūrīfar (1391), " *Who Is The Author Of Noruznameh?* ", the journal of epic literature (pazhuhesh-nameh farhang-o-adab), Vol. 13, Year 8, pp. 190-205.
Bīrūnī, Abū Reīḥān (1380), *Āṯār al-Bāqīya ‘An al-Qorūn al-ḵālīya, Tehrān: Markaz-e Našr-e Mīrāṯ-e Maktūb*.
Brockelmann, Carl (Nd), *History of Arabic Literature*, Cairo, Dār al-Ma‘ārīf.
Daštī, Reżā (1386), *ǰašnhā-ye Mellī-ye Irānīyān*, Tehrān, Pāzīneh.
Dāvūdī, Moḥammad b. ‘Alī (By-ta), *Ṭabaqāt al-Mofaserīn*, Beirut, Moḥammad ‘Alī Beyżoūn, Dar Al-Kotob Al-‘Elmīyya.
Dehḵodā, ‘Alī Akbar (1377), *Loḡatnāme,* Tehrān, Institute of Publishing and Printing of University of Tehran.
Derāyatī, Moṣṭafā (1390), *Fehrestegān-e Nosḵehā-ye ḵaṭī Iran*, Tehrān, Sāzmān Asnād va Ketābḵāneh, Mellī-e ǰomhoūrī-ye Eslāmī-ye Iran.
Derāyatī, Moṣṭafā (Nd), *Fehrestvār-e Dastneveštehā-ye Iran*, Mashhad, Mo’assese Farhangī va Pažūhešī-ye ǰavād.
Ebn al-Abār, Abū Abdollāh Moḥammad b. Abdollāh (1986), *A‘tāb al-Kītāb*, Beirut.
Ebn al-ḵaṭīb (1424), *Al-Iḥāṭa Fī al-Aḵbār al-Ḡarnāṭa*, Beirut, Dār al-Kītab al-‘Elmīya.
Ebn Al-Sā‘ī, ‘Alī b. Anǰab (1430), *Al-Dor Al-Ṯamīn Fī Asmā’ al-Moṣanefīn*, Tunisia, Dār al-ḡarb al-Islamī.
Ebn Ayyās, Moḥammad b. Aḥmad (1995), *Nozha al-Umam Fī al-‘Aǰā’eb wa al-Ḥīkam*, Cairo, Maktaba al-Madboūlī.

Ebn Esfandīyār, Moḥammad b. Ḥassan (1366), *Tārīk̲-e Ṭabarestān*, Tehrān, Padīde k̲āvar.
Ebn Farḥūn (Nd), *Al-Dībāǰ al-Maẕhab Fī Ma'rīfa A'yān 'Olamā' al- Maẕhab*.
Ebn Idrīs, Moḥammad b. Aḥmad (1410), *Al-Sara'īr al-Ḥawī Lī-Taḥrī al-Fatāwī*, Qom.
Ebn k̲alakān, Aḥmad b. Moḥammad (Nd), *Wafayāt al-A'yān wa Anbā' Abnā' al-Zamān*, Beirut, Dār al-Fīkr.
Ebn Moqaffa, *Al-Nīrūz*, Property Number: 003 / 1393.04.02459, Malik National Library and Museum.
Ebn Nadīm (Nd), Moḥammad b. Isḥāq, *Al-Fehrest*, Beirut, Dār al-Ma'rīfah.
Ebn Qāżī, Aḥmad b. Moḥammad (Nd), *Ẕeīl-e Wafayāt al-A'yān, Tunisia*, Al- Maktaba al-'Atīqah.
Ebn Qodāma al-Maqdīsī, 'Abd al-Raḥman b. Moḥammad (Nd), *Al-Šarh al-Kabīr, Dār al-Kītāb al-'Arabī*.
'Emad al-Dīn al-Kātīb, Moḥammad b. Moḥammad (1971), *k̲arīdat al-Qaṣr wa ǰarīdat al-'Aṣr, Tunisia*, Dār al-Tunisiya.
Farzāneh, Moḥsen (1363), "*Who is the author of Nowruznameh*?", Journal of Ayandeh, pp. 10-11.
Fāteḥīnežād, 'Enāyatollāh (1370), "*ǰāḥīẓ (section of al-Maḥāsīn wa ad-Ażdād)*", Great Islamic Encyclopedia, Tehrān, the center for the great Islamic encyclopedia.
Fāteḥīnežād, 'Enāyatollāh (1392), "*Ḥamza Isfahānī*", The Great Islamic Encyclopedia, Tehrān, the center for the great Islamic encyclopedia.
Feīż kāšānī, Moḥammad Moḥsen (1387), *Maǰmo'e Rasā'īl* (1), Edited by Moḥammad Emāmī Kāšānī, Tehrān, Madrasa 'Ālī-ye Šahīd Moṭaharī.
Ḥājī k̲alīfa, Moṣtafā b. Abdollāh (Nd), *Kašf al-ẓonūn 'An Asāmī al-Kotb wa Al-Fonūn*, Beirut, Dār-aḥīyāh al-Tarat̲ al-'Arabī.
Hāroon, 'Abdul Salām Moḥammad (1973), *Nawāder al-Maḳṭooṭāt*, Moṣṭafa Al-Bābī Al-Ḥasabī wa Aowladīhī Be-Mīṣr.
Ḥosseīnī Isfahānī, Ghiathuddin Ali, *a summary of astrology and proof of calendar*, Kitabkhaneh, Moza and Center for Isnad of an Islamic Consultative Assembly. Shamara version 79002.
Inostrantsev, Konstantin (1348), *Sasanidskie etiudy*, Translated by Kāżem Kāżemzādeh, Tehrān, Bongāh-e Tarǰome va Našr-e Ketāb.
ǰa'farīyān, Rasūl (1376), "Newroz dar Farhang Šī'a", Nāma Mofīd, No. 9, pp. 201-220.
Kaḥāla, 'Omar Reżā (1376), *Mo'ǰam al-Mo'alefīn*, Beirut, Dar Ehīyā al-Torāt̲ al-'Arabī.
k̲ānī, Ḥamīd (1397), "*Exegtical Approaches of al-Hakim al-Tirmidhi*", The Journal of historical approaches to Qur'ān and ḥadith Studies, No. 63, pp. 172-197.
Kāsānī Al-Ḥanafī, 'Alā'ddīn Abū Bakr b. Mass'oūd (1394), *Badā'' wa al-Ṣanā'' Fī Tartīb-e al-Šarā'*", Beirut, Dar Al-Kītāb Al-'Arabī.
k̲aṭīb Bag̲dādī, Aḥmed b. 'Alī (1417), *Tarīk̲-e Bag̲dād*, Beirut, Moḥammad 'Alī Beyżoūn, Dar Al-Kotob Al-'Elmīyya.
k̲ayyām, 'Omar b. Ibrahīm (1380), *Nowrūznāmeh*, Edited by Moǰtabā Mīnavī, Tehrān, Asāṭīr.
Maǰlesī, Moḥammad Bāqer (1403), *Bīhār al-anwār*, Beirut, Dar Ehīyā al-Torāt̲ al-'Arabī.
Maǰmal al-Tawārīk̲ wa al-Qīṣaṣ (Nd), research by the Malek al-Šo'arā Bahār, Tehrān, Kalāleh k̲āvar.
Maqrīzī, Aḥmad b. 'Alī (1422), *Al-Mawa'īẓ wa al-I'tībār*, Al-Forqān līl-Torāt̲ al-Eslamī
Marzbānī, Moḥammad b. 'Imrān (1425), *Mo'ǰam al-Šo'arā*, Beirut, Dār Sādīr.
Moğnīya, Moḥammad ǰavād (1421),*Al-Fīqh 'Ala al-Maẕāhb al-k̲amsa: Al-ja'farī, Al-Ḥanafī*, Al-Malīkī, Al-Šafī'ī, Al-Ḥanbalī, Beirut, Dār al-Tīyyīr al-ǰadīd.
Moḥammadī Malāyerī, Moḥammad (1379), *History and culture of Iran during the transition from the Sassanid era to the Islamic era*, Tehrān, Toos.
Moḥīt Ṭabātabā'ī, Seyed Moḥammad (1343), "*Nowruz and Nowruznameh*", Yağmā, 190, pp. 74-79.
Naǰāšī, Aḥmad b. 'Alī (1365), Rīǰāl al-Naǰāšī*, ǰamī'a al-Modarassīn Fī Ḥoza al-'Elmīyya Bī Qom*, Mo'assīssa al-Našr al-Eslamī.
Naršak̲ī, Abū Bakr Moḥammad b. Ja'far (1363), *Tarīk̲-e Bukhara*, Translated by Abū Naṣr Aḥmad b Moḥammad b. Naṣr al-Qabāwī, Tehrān, Toos.
Qalqašandī, Aḥmad b. Abdollāh (Nd), *Ṣobḥ al-A'šā Fī Ṣanā'ata al-Enšā'*, Beirut, Dar Al-

Kītāb Al-'Elmīyya.
Qanavāt, 'Abdolraḥīm (1391), "*Mīnavī and ḵayyām*", Eṭelā'āt newspaper, Wednesday, 10 ḵordād, 1391, Cultural Supplement, No. 25325.
Qanavāt, 'Abdolraḥīm (1393), *Local historiography of Iran in the Islamic period (up to the seventh century AH)*, Qom, Research Institute and University, Tehran, Samat.
Raḥmatī, Moḥammad Kāẕem (1396), "*Considerations on the correction of Ibn Nadim's book*", Shahab Heritage, Volume 23, Number 90.
Raẓī, Hāšem (1380), *Chronology and Celebrations of Ancient Iran*, Tehrān, Behǰat Publications.
Ṣafdī, ḵalīl b. Āībak (1401), *Al-Wāfī Be al-Wafayāt*, Beirut, Franz Steiner Publishing House.
Saḵāwī, Moḥammad b. 'Abd al-Raḥman (Nd), *Al-A'lān Be-al-Tūbīḵ Leman Ẕam-e Ta'rīḵ*, Beirut, Dār al-Kītāb al-'Elmīya.
Šamšīrī, Raḥīmeh etal (Spring 2016), "*Analysis of conflicting reports of praise and guilt of Moali Ibn Khanis and evaluation of the causes of his weakening*", Ulum Hadith, Volume 21, Number 1.
Šeīḵ Hor 'āmolī, Moḥammad b. Ḥassan (1409), *Wasā'l al-Šī'a*, Qom.
Sha'bānī, Reżā (1378), *Nowruz customs*, Tehrān, Center for International Cultural Studies.
Shafa, Shojaeddin (1385), *De persia a la Espana musulmana: la historia recuperada*, Translated by Mehdī Semsār, Tehrān, Gostareh.
Soroūšīyār, ǰamšīd (1354), "*A'yād al-Fors", Yaġmā*, pp. 370-373.
Tehrāncī, Mīnā (1379), "*Nurūzname*," Ketāb-e Māh Honar, No. 30-30, pp. 12-13.
Termeẕī, ḵāwǰa 'Alī, *Nooroznāme*, Ketābḵāneh, Moza and Markaz Asnād Maǰles-e Šūrāy-e Eslāmī, Number proven 12827.
'wfī, Moḥammad (Nd), *Lobāb al-albāb*, Edited by Edward Brown, Braille Press.
Yāqūt, Šahābauddīn Abū 'Abdullāh (1993), *Mo'ǰam al-Odabā'*, research by Iḥsān 'Abās, Beirut, Dār al-ġarb al-Eslamī.
Zamānī Maḥǰoub, Ḥabīb (1395), " *An Investigation of Nowruz Document in Islamic Traditions: A Case Study of Mu lla Ibn Khnys's Narrative*", The History of Islamic Culture and Civilization Quarterly Journal of Research, Vol. 25, pp. 29-44.
Zarrīnkoob, Roozbeh (1386), "*An ancient report of Nowruz ceremonies in the Sassanid era*", Bukhara, vol. 60, pp. 190-192.

English Source

Boyce, Mary, "Nowruz i. In the Pre-Islamic Period", *Encyclopædia Iranica*, online edition 2016, available at http://www.iranicaonline.org/articles/nowruz-i.

©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC- ND 4.0 license) (https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/)

Journal of
Historical Perspective & Historiography

Historical Perspective & Historiography, Vol.31, No.27, 2021
Alzahra University, http://hph.alzahra.ac.ir/
Scientific-Research
pp.211-234

A study of Nowruznameh in the Islamic era (up to the ninth century A.H.)[1]

Abdolrahim Ghanavat[2]
Maryam Oraee Ghadiri[3]

Received: 2021/08/13
Accepted: 2021/10/14

Abstract

Nowruz, one of the ancient, central and glorious Iranian holidays that was even practiced in the Islamic era, is reflected in the works of famous authors so that they have composed specific books called *Nowruznameh*. This article, using a descriptive-analytical method, attempted to study the genesis, development, language, structure, content, dispersion and other issues pertained to these works up to the 9th century A.H. The main question concerns the contributing factors and drives of writing *Nowruznameh* as well as the expansion and appeal of such works. The results suggest that the composition of *Nowruznameh* began in the second century A.H. but it reached its zenith in the third and fourth centuries A.H. *Nowruznamehs* have a fluent and simple language and the most frequently discussed topics in these works include the rituals and traditions of Iranian kings in observing Nowruz, the development of a calendar based on Iranian Nowruz, the resolution of the inconsistency in the time of collecting taxes, and tolls, the rationales behind Iranian festivals, Nowruz poems, and customs, the consequences of Nowruz being designated to a certain day of the week, and discussion of the jurisprudential rules of Nowruz.

The primary motivation of *Nowruznameh* authors was their literary interests and tendencies, and their efforts to sustain and revive Iranian culture and civilization in the Arab-Islamic era on the other. Of the seventeen *Nowruznamehs* whose names have been recorded in various sources, only five works are available.

Keywords: Nowruz, Neyruz, *Nowruznameh*, Iranian festivals.

---

1. DOI: 10.22051 / hph.2021.38159.1571
2. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author) Email: ghanavat@um.ac.ir
3. PhD Candidate, History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. maryam.oraee@mail.um.ac.ir
Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507